

بکارگران باکو

«بغیر کسب مال»

بسیگر که در گونه سده گردش گردون + داده است بخود نام بر کارگر دون  
نه چه کینه فصد بهر کار دخالت؟ + بر صاحب ثروت چه کینه فصد حارت؟  
یک لحظه نباید کشد آسوده نفس را + یا بشکند از کین درود نوار قفس را

بسیگر که در گونه سده گردش گردون

داده است بخود نام بر کارگر دون

ای کارگر آزادان  
بغیر کسب مال در ثروت ز غیوه + آخر تو ستمه بده معارت ز غیوه خواص؟  
بگفته ز بوس رام کن این طبع دنی را + بگرم کن از به گهر انزاف عشق را

بسیگر که در گونه سده گردش گردون

داده است بخود نام بر کارگر دون

ارباب مبادا که گشت گردش به فصد + یاد در عوض نفس دمی نوش به فصد  
ز هزار برابر فقرا صرف مکن مال + ~~بگذار~~ بین قوده که می بود کینه تعالی

بسیگر که در گونه سده گردش گردون

داده است بخود نام بر کارگر دون

مانند  
مهر و دل واحد ندارد +  
نه سال کینه برین بخش نه عیاشی +  
بزرگ که در برونه شکر کرد گردون  
دانه است بخود نام هر مار گردون

خواهر اگر ارم غم آرد بانی +  
برفنده بکن سگ درین کار سر باشی +  
بزرگ که در برونه شکر کرد گردون  
دانه است بخود نام هر مار گردون

به ملت اگر جان بلیب در کس جان +  
آن کن که ستم ز کرد دل دگر داد +  
بزرگ که در برونه شکر کرد گردون  
دانه است بخود نام هر مار گردون

قراله